

7



نامه بائراز حضرت عبءالبهاء

نامه پانزدهم از حضرت عبداله‌باء

نامه‌هائی از حضرت عبدالبهاء

انتشارات خرد

چاپ نوروز ۱۴۰۰

شماره استاندارد بین‌المللی کتاب: ۹۷۸-۱-۹۳۹۴۶۵-۰۱-۶

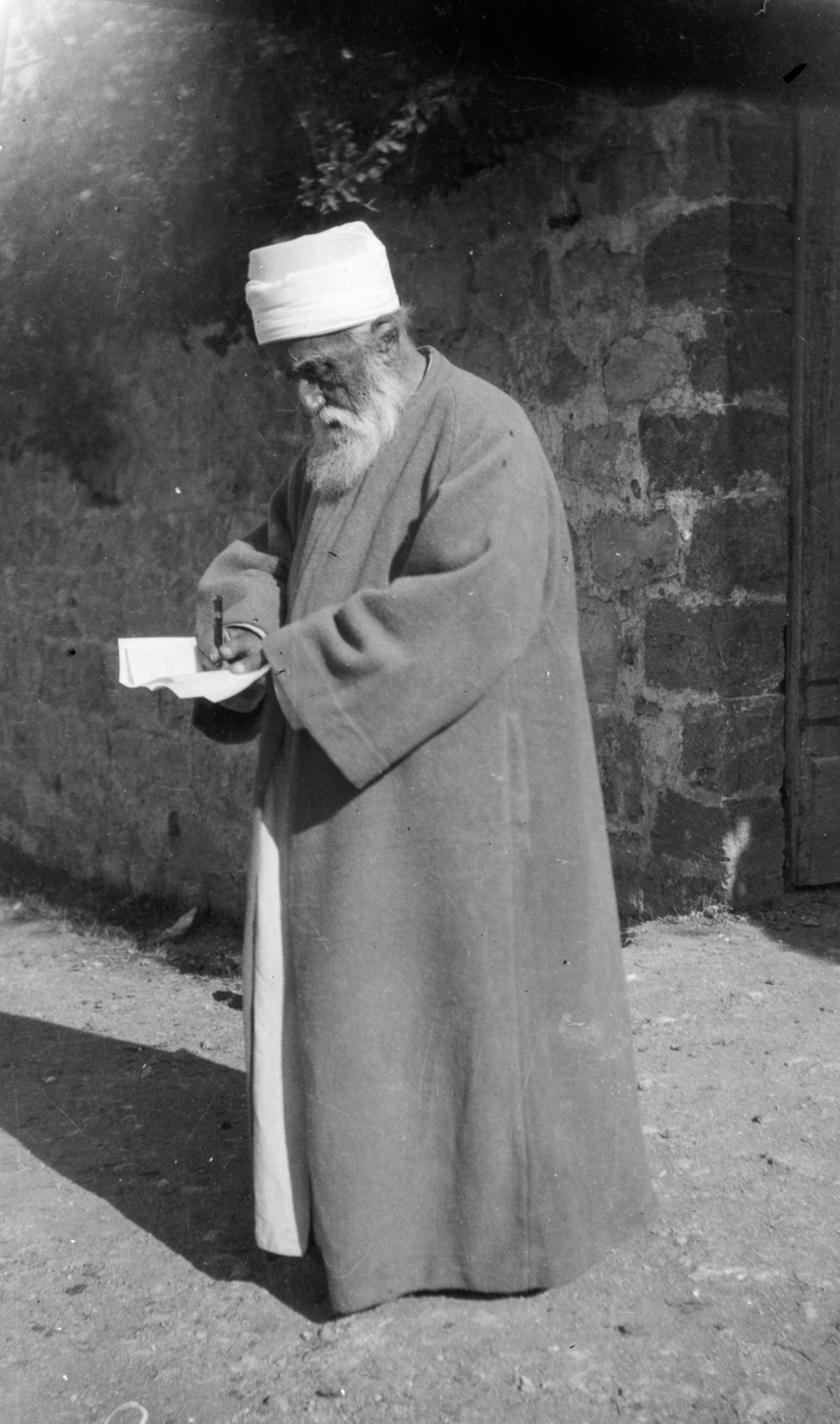
Letters from 'Abdu'l-Bahá

Kherad Publishing

March 2021

ISBN: 978-1-939465-01-6

Email: [editor@kheradpublishing.com](mailto:editor@kheradpublishing.com)



## مقدمه

حضرت عبدالبهاء، فرزند ارشد حضرت بهاءالله - پیامبر دیانت بهائی - و سومین شخصیت محوری این آئین است. وی در تهران متولد شد و در سن ۷۷ سالگی در حيفا درگذشت.

حضرت عبدالبهاء از زمان کودکی و هنگامی که فقط نه سال داشت در همه تبعیدها (بغداد، استانبول، ادرنه و قلعه عکا) همراه پدر بود و از همان ابتدای جوانی همواره به عنوان نماینده حضرت بهاءالله مشغول به خدمت بود. وی در فاصله سال‌های ۱۳۰۰-۱۲۷۱ خورشیدی (۱۸۹۲-۱۹۲۱ م) مسئولیت اداره جامعه جهانی بهائی را بر عهده داشت و سرانجام، با انقلاب «ترک جوان» در سال ۱۹۰۸، از زندان قلعه عکا رهایی یافت و پس از چندی به شهر حيفا نقل مکان کرد. در پایان حیات وی آئین بهائی در ۳۵ کشور جهان پیرو داشت.

با آنکه حضرت عبدالبهاء رهبر آئینی جهانی بود و هدایت بهائیان سراسر عالم برای خدمت به نوع بشر را به عهده داشت، در سال‌های تبعید، زادگاهش ایران یکی از مهمترین دغدغه‌هایش بود و برای سربلندی و آبادانی آن از هیچ تلاشی دریغ نمی‌کرد. وی هر روز و هر ماه از تبعیدگاه دورستش با نامه‌های خود به پرورش قابلیت بهائیان ایران می‌پرداخت تا بتوانند گام‌هایی برای پیشرفت اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی وطن خود بردارند.

حضرت عبدالبهاء به ایران عشق می‌ورزید و آینده آن را «آینه جهان‌نمای جهان مدنیّت»<sup>۱</sup> می‌دانست و می‌خواست آنچنان آباد شود که بر تارک تاریخ و تمدن بشری بدرخشد. وی با آگاهی از علل عقب‌ماندگی جامعه ایران، می‌دانست باید «اساس جدیدی تأسیس»<sup>۲</sup> کند و نخستین گام‌های این «اساس جدید» را در سال‌های تبعیدش، با صبوری به بهائیان ایران آموزش داد. وی می‌گفت که نهایت آرزوی بهائیان، ترقی ایران و ایرانیان است «ولی بدون حرب و جدال زیرا جنگ و جدال بنیه ایران را ضعیف مینماید و چون بنیه ضعیف گردد هر روز مرضی عارض میشود پس باید کاری کرد که بنیه قوی شود»<sup>۳</sup>. وی بهائیان ایران را تعلیم داد تا به جای کینه‌ورزی و انتقام‌گیری، انرژی و توانمندی خود را صرف بهبود وضع ایران نمایند.

حضرت عبدالبهاء نگاهی آشتی‌جویانه به جهان و تحولات اجتماعی و فرهنگی آن داشت که بر همزیستی «غرب» و «شرق» استوار بود. این تفکرات وی را بر آن داشت تا در سن ۶۶ سالگی با آنکه از سلامت کامل جسمی برخوردار نبود، بی‌توجه به آسایش شخصی خویش در تلاشی عملی برای انتشار پیام یگانگی و صلح حضرت

۱ رساله مدنیّه - عبدالبهاء - رساله‌ای خطاب به هوشمندان و اهالی ایران که در سال ۱۸۷۵ نوشته شده است.

۲ رساله مدنیّه - عبدالبهاء - رساله‌ای خطاب به هوشمندان و اهالی ایران که در سال ۱۸۷۵ نوشته شده است.

۳ نجم باختر، جلد ۳، شماره ۱، ۲۱ مارچ ۱۹۱۲، ص ۴.

بهاء‌الله و تحقق وحدت شرق و غرب، سفری طولانی را به اروپا و آمریکای شمالی آغاز کند.

وی در سفرش به غرب از بیش از ۵۰ شهر در اروپا و آمریکای شمالی دیدار کرد. در هر دو قاره با افراد برجسته‌ای که به موضوعاتی از قبیل صلح، حقوق زنان، تساوی نژادی، و اصلاحات اجتماعی و اخلاقی علاقه داشتند صحبت کرد و به تبیین و توضیح آموزه‌های حضرت بهاء‌الله پرداخت. رهبران دینی، ارباب جرائد، دانشمندان عصر، فلاسفه، صاحبان صنایع و اختراعات، دولتمردان بلند پایه، و افراد زیادی از مردم علاقمند موفق به دیدار با وی شدند. تقریباً هر روز خطابات و مصاحبه‌هایش در روزنامه‌ها انتشار می‌یافت و او را «پیامبر صلح» و «سفیری برای نوع بشر» لقب دادند. با همه اینها، نگاه حضرت عبدالبهاء به «غرب» و دستاوردهای آن نگاهی تقلیدی نبود. ارزیابی او از «غرب» مبتنی بر نگاهی انتقادی بود که دستاوردهای جدید علمی و صنعتی آن را پاس می‌داشت و از حیث اخلاقی و مبانی نظری آن را به چالش می‌کشید.

حضرت عبدالبهاء علاوه بر پاسخ به نامه‌های بهائیان ایران، با اقشار گوناگون در نقاط مختلف جهان مکاتبات وسیعی داشت که شمار آنها بالغ بر هزاران نامه می‌شود. کتاب «نامه‌هایی از حضرت عبدالبهاء» شامل تعدادی از نامه‌های وی به افرادی در شرق و غرب عالم است.

# فهرست مطالب

- ۱ آبادی ایران و ترقی ایرانیان
- ۲ خیر عموم خواهیم و ترقی جمهور
- ۳ قوت بنیه ایران جز بتأسیس اخلاق الهی ممکن نه
- ۴ در فکر عموم بشر باشید
- ۶ سبب الفت نفوس شو
- ۷ از اوهام و تقالید نجات یافتید
- ۸ سبب راحت و آسایش از برای بشر گردید
- ۱۲ آهنگ و آواز رزق روحانی قلوب و ارواح است
- ۱۳ موسیقی از علوم ممدوحه در درگاه کبریاست
- ۱۴ سرود آن عود بزنی که بارید را جان بکالبد دهی
- ۱۵ زن و مرد دو رفیق و انیس هستند
- ۱۶ ازدواج باید ارتباط جسمانی و روحانی هر دو باشد



- ۱۸ تعلیم اطفال و پرورش کودکان
- ۲۰ خداوند مقدّس از تصوّر و افکار است
- ۲۲ در عالم وجود مراتب است
- ۲۴ مرتبه ادنی مرتبه اعلی را ادراک نتواند
- ۲۹ دین الهی یکی است ولی تجدد لازم
- ۳۱ کمال انسان بعمل خیر اختیاریست نه بعمل خیر اجباری
- ۳۲ از وجودشان ثمری حاصل گردد
- ۳۳ از آن قفس تنگ و تاریک رهائی یافتم
- ۳۴ بجهان نورانی بیرنگ شتافت
- ۳۶ این خاکدان فانی مخزن آلام و محن است
- ۳۷ ادیان الهی باید سبب وحدت بین بشر گردد
- ۳۸ تعالیم الهی دریاق رحمانی و درمان وجدانی
- ۴۱ نفحات گلشن وحدت مشامها معطر کند

# آبادی ایران و ترقی ایرانیان

هو الله

ای طالبان تحصیل کمال از قراری که محمد علیخان مرقوم نموده در نهایت شوق اشتغال بکسب کمال دارید اگر چنین است سزاوار هزار آفرینست باید دائماً افکار خویش را حصر در تحصیل دانائی نمائید تا از ملکوت الله تأیید بیمنتها پیاپی رسد و بفضل حق در آبادی ایران و ترقی ایرانیان بذل جهد بلیغ و سعی عظیم فرمائید و در درگاه الهی مقرب بارگاه رحمانی شوید و علیکم البهاء الأبھی. ع ع

فهرست

## خیر عموم خواهیم و ترقی جمهور

امیدوارم که از برای ایران اسبابی فراهم آید که سبب راحت و اطمینان عموم گردد عدل و انصاف بمیان آید جور و اعتساف نماند ما را در امور سیاسی مدخلی نه خیر عموم خواهیم و ترقی جمهور و بعالم آداب و اخلاق ایران خدمت می‌کنیم شب و روز می‌کوشیم که خدا یک روح جدیدی در جسم ایران بدمد تا یک قوه‌ئی خارق‌العاده در بنیه ایران و ایرانیان جلوه نماید.

## قوت بنیة ایران جز بتأسیس اخلاق الهی ممکن نه

ای تشنه حقیقت ایران ویرانست و جمیع احزاب فی الحقیقه تیشه بدست گرفته بریشه این بنیان قدیم میزنند و ابداً ملتفت این نیستند که این کلنگ بنیان کن است و این تیشه ریشه کن هر حزبی گمان میکند که بتعمیر مشغولست ولی در قرآن میفرماید یخربون بیوتهم بأیدیهم باری این آوارگان بهیچ حزبی مشترک و متمایل نبوده در آن میکوشیم که بنیة ایران قوت گیرد و معلوم است قوت بنیة ایران جز بتأسیس اخلاق الهی ممکن نه چون تعدیل و تأسیس اخلاق گردد ترقی در جمیع مراتب محتوم است هیچ ملتی بدون تعدیل اخلاق فلاح و نجاج نیابد و بتحسین اخلاق علوم و فنون رواج یابد و افکار بی نهایت روشن گردد صداقت و امانت و حماسه و غیرت و حمیت بجوشد سیاست بدرجه نهایت رسد صنایع بدیعه رواج یابد تجارت اتساع جوید شجاعت علم افزاد ملت از برزخی ببرزخ دیگر انتقال نماید خلق جدید شود فتبارک الله احسن الخالقین تحقق یابد.

حجاز در بیابان ریگزار و بی آب و علف وادی غیر ذی زرع بود لکن بطلوع نیر حقیقت قبله آفاق شد و مطاف عالمیان گردید حال که نیر اعظم از مطلع ایران اشراق کرده ملاحظه نمائید که در آینده چه خواهد شد امیدم چنانست که در تأسیس این بنیان عظیم شما نیز از کارکنان باشید و علیکما البهء الأبهی.

فهرست

## در فکر عموم بشر باشید

ای خادمهٔ عالم انسانی نامه‌ات رسید و از مضمون بسیار ممنون شدیم برهانی قاطع بود و دلیلی ساطع در این عصر نورانی و ترقّی عالم انسانی چنین شایسته و سزاوار است که انسان جانفشان عموم گردد و خادم عالم انسانی شود هر امر عمومی الهی است و هر امر خصوصی ناسوتی لهذا مبادی مظاهر مقدّسهٔ الهیهٔ جمیع عمومی بود و شامل عالم انسانی بود.

هر انسان ناقصی خودپرست و در فکر راحت و منفعت خویش است چون یکقدری فکرش اتّسع یابد در فکر راحت و نعمت خاندانش افتد اگر فکرش اتّسع بیشتر یابد در فکر سعادت اهل شهرش افتد و چون افکار متّسع بیشتر شود در فکر عزّت وطن و ملتش افتد و چون افکار اتّسع تامّ یابد و بمنتهی درجهٔ کمال رسد در فکر علویّت نوع انسان افتد خیر جمیع خلق طلبد و راحت و سعادت جمیع ممالک را، این دلیل بر کمال است.

لذا مظاهر مقدّسهٔ الهیهٔ در فکر عموم بودند و در حیات عموم کوشیدند و بتربیت عموم پرداختند مقاصدشان محصور نبود بلکه شمول و اتّسع عمومی داشت.

پس شماها نیز باید در فکر عموم بشر باشید که نوع انسانی تربیت

شود و اخلاق بکلی تعدیل یابد و روی زمین بهشت برین شود.  
جمع اهل ادیان و ملل را دوست داشته باشید یعنی دوست حقیقی  
صمیمی و این دوستی را بعمل بنمائید نه بلسان چه که بلسان اهمیتی  
ندارد اکثر بشر بلسان خیرخواهند و لکن عمل امتحان است.

## سبب الفت نفوس شو

ای کنیز عزیز الهی نامه‌ات ملاحظه گردید و بر مضمون اطلاع حاصل شد دستور العمل خواسته بودی.

مؤمن بخدا باش و ناظر بملکوت اعلی و منجذب بجمال ابهی ثابت بر میثاق باش و مشتاق عروج باسماں نیر آفاق منقطع از دنیا شو و زنده بنفحات قدس در ملکوت اعلی منادی حبّ گرد و مهربان بنوع انسان محبّ بشر شو و غمخوار جمیع نفوس در آفاق صلح پرور گرد و دوستی و راستی جوهر زخمی را مرهم شو و هر دردی را درمان گرد سبب الفت نفوس شو و آیات هدایت ترتیل نما بعبادت حقّ مشغول شو و بهدایت خلق برخیز زبان بیان بگشا و رخ بنار محبتّ الله برافروز دمی میاسا و نفسی راحت مجو تا آیت محبتّ الله گردی و رایت موهبت الله.

## از اوهام و تقالید نجات یافتید

ای دو نفس مبارک نامه‌های شما رسید دلیل بر آن بود که تحرّی حقیقت نمودید و از اوهام و تقالید نجات یافتید و بدیده خود نظر میکنید نه بدیده دیگران و بگوش خود میشنوید نه بگوش دیگران و بوجدان خویش کشف حقایق میکنید نه بوجدان دیگران زیرا مقلّد گوید فلان شخصی دیده است و فلان گوشی شنیده است و فلان وجدان کشف کرده است یعنی اعتماد بچشم و گوش و وجدان دیگران کند از خود اراده‌ئی ندارد.

حال الحمد لله شما قوه اراده ظاهر نمودید و بشمس حقیقت پی بردید ساحت وجدان پیرتو انوار ربّ الملکوت روشن گشت و براه راست پی بردید و در سبیل ملکوت سلوک مینمائید در جنت ابهی داخل شدید و از اثمار شجره حیات بهره و نصیب میگیرید.  
طوبی لکم و حسن المآب و علیکما التّحیّة و الثّناء.



## سبب راحت و آسایش از برای بشر گردید

ای عاشقان حقیقت و خادمان عالم انسانی چون از گلشن افکار و نوایای شما بوی خوشی بمشام میرسد لهذا سائق وجدانی مرا بر نگارش این نامه مجبور مینماید.

ملاحظه مینمائید که جهان چگونه بیکدیگر درافتاده و اقالیمی چند بخون انسان رنگین گشته بلکه خاک بخون مخمّر گردیده نائره حرب چنان شعله ئی زد که نه در قرون اولی و نه در قرون وسطی و نه در قرون اخیره چنین جنگ مهیبی واقع گشته سرها چون دانه شده و حرب چون آسیاب بلکه اشدّ از آن اقالیم آباد ویران شد و شهرها زیر و زبر گشت و قرای معموره مطموره شد پدران بی پسر گشتند پسران بی پدر شدند مادرها بر ماتم نورسیدگان خون گریستند اطفال یتیم شدند نساء بی سرو سامان شدند عالم انسانی در جمیع مراتب تدنّی نمود فریاد و فغانست که از یتیمان بلند است ناله و حنین است که از مادران باوج اعلی میرسد.

جمیع این وقایع منشأش تعصّب جنسی است و تعصّب وطنی و تعصّب دینی و تعصّب سیاسی است و منشأ این تعصّبات تقالید قدیمه است تقالید دینی است و تقالید جنسی است و تقالید وطنی است و تقالید سیاسی است تا این تقالید باقی بنیاد انسانی بر باد

است و عالم بشری در خطر عظیم حال در چنین عصر نورانی که حقایق جلوه نموده و اسرار کائنات مکشوف گردیده صبح حقیقت دمیده جهان روشن شده آیا جائز است که چنین حرب مهیبی واقع گردد که عالم انسان را بخسران مبین اندازد لا والله.

حضرت مسیح عموم بشر را بصلح و سلام خواند و بحضرت پطرس فرمود شمشیر را در غلاف کن<sup>۴</sup> این بود وصیّت و نصیحت حضرت مسیح ولکن جمیع مسیحیان حال سلّ سیوف نموده اند چه مناسبتی حال میان این اعمال با آن نصّ صریح انجیل.

باری حضرت بهاءالله شصت سال پیش مانند آفتاب از افق ایران طلوع نمود و اعلان فرمود که افق عالم تاریک است و این تاریکی نتایج وخیمه بخشد و حروبات شدید و وقوع یابد در زندان عکا بامپراطور آلمان صریحاً خطاب میفرمایند که حرب شدید واقع خواهد شد و برلین ناله و حنین خواهد نمود و همچنین پادشاه ترک در حالتی که مظلوم بود و اسیر زندان او یعنی مسجون در قلعه عکا بود صراحتاً مرقوم فرمود که اسلامبول بانقلابی عظیم گرفتار خواهد گشت بدرجهئی که اطفال و نساء بفریاد و فغان خواهند افتاد خلاصه بجمیع پادشاهان و رؤسای جمهور مرقوم فرمود و عیناً واقع گشت.

و تعالیمی بجهت منع حرب از قلم اعلی صادر شد و در جمیع آفاق

۴ انجیل یوحنا، فصل ۱۸، آیه ۱۱.

منتشرگشت.

اول تحرّی حقیقت زیرا تقالید انسان را بلید مینماید و چون تحرّی حقیقت گردد عالم انسانی از ظلمات تقالید رهائی یابد.

و تعلیم ثانی وحدت عالم انسانی جمیع خلق اغنام الهی و خداشبان مهربان بجمیع اغنام رأفت کبری دارد بهیچ وجه امتیازی نگذاشته است لا تری فی خلق الرّحمن من تفاوت<sup>۵</sup> کلّ عباد له و کلّ من فضله یسألون.

تعلیم ثالث اینکه دین حصن حصین است ولی باید سبب الفت باشد نه سبب عداوت و بغضا و اگر سبب عداوت و بغضا باشد لزومیتی ندارد چه که دین بمنزلهٔ علاج است اگر علاج سبب مرض شود ترک علاج احسن است و همچنین تعصّب دینی تعصّب جنسی تعصّب وطنی تعصّب سیاسی جمیع این تعصّبها هادم بنیان انسانیت و جمیع این تعصّبها سبب خونریزیست و ویرانی عالم انسانی لهذا تا این تعصّبها باقی حرب مهیب مستمرّ.

علاج این صلح عمومیت و صلح عمومی باید محکمهٔ کبری از قبل جمیع دول و ملل تشکیل شود و مسائل مللی و دولی بآن محکمه راجع آنچه آن محکمهٔ کبری حکم نماید مجرا و اگر دولتی یا ملّتی تخلف نماید عالم انسانی بر آن دولت و ملّت قیام نماید.

۵ قرآن مجید، سورهٔ ملک، آیهٔ ۳.

و از جمله مساوات میان زن و مرد در جمیع حقوق و امثال ذلک بسیار حال واضح و مشهود شد که این تعالیم حیات عالم انسانیست و روح حقیقی حال شما چون خدّام عالم انسانی هستید باید بجان و دل بکوشید تا عالم انسانی از این تاریکی عالم بشری و تعصّبات طبیعی نجات یابد و بروشنائی عالم الهی فائز شود.

الحمد لله بجمیع قوانین و شرایع و مبادی مّطلع هستید الیوم جز باین تعالیم عالم انسانی راحت و آسایش نیابد و این ظلمات منکشف نگردد و این امراض مزمنه شفا نیابد بلکه روز بروز سخت تر شود و بدتر گردد بالکان آرام نگیرد از اوّل بدتر شود دول مقهوره آرام نگیرند بهر وسیله تشبّث نمایند که آتش جنگ دوباره شعله زند حرکتهای تازه عمومی تمام قوّت را در تنفیذ مقاصد خویش مجرا خواهد نمود حرکت شمالیه خیلی اهمّیت خواهد یافت و سرایت خواهد کرد پس شما با قلبی نورانی و روحی رحمانی و قوّتی ملکوتی و تأییدی آسمانی بکوشید که عالم انسانی را موهبتی ربّانی گردید و سبب راحت و آسایش از برای بشر گردید.

## آهنگ و آواز رزق روحانی قلوب و ارواح است

ای مرغ خوش الحان جمال ابهی این دور بدیع حجابات اوهام را خرق فرموده و تعصبات اهالی شرق را ذمّ و قدح نموده در میان بعضی از ملل شرق نغمه و آهنگ مذموم بود ولی در این دور بدیع نور مبین در الواح مقدّسه تصریح فرمود که آهنگ و آواز رزق روحانی قلوب و ارواح است.

فنّ موسیقی از فنون ممدوحه است و سبب رقت قلوب مغمومه پس ای شهناز باوازی جانفزا آیات و کلمات الهی را در مجامع و محافل باهنگی بدیع بنواز تا قلوب مستمعین از قیود غموم و هموم آزاد گردد و دل و جان بهیجان آید و تبّتل و تضرّع بملکوت ابهی کند.

# موسیقی از علوم ممدوحه در درگاه کبریاست

هو الأبهی

ای عبد بهاء موسیقی از علوم ممدوحه در درگاه کبریاست تا در جوامع کبری و صوامع عظمی بابدع نغمات ترتیل آیات نمائی و چنان آهنگی از مشرق اذکار بلند کنی که ملاً اعلی باهتزاز آید ملاحظه کن که نظر باین جهت فنّ موسیقی چه قدر ممدوح و مقبول است اگر توانی الحان و انغام و ایقاع و مقامات روحانی را بکار برو موسیقی ناسوتی را تطبیق بر ترتیل لاهوتی کن آن وقت ملاحظه فرمائی که چه قدر تأثیر دارد و چه روح و حیات رحمانی بخشد نغمه و آهنگی بلند کن که بلبلان اسرار را سرمست و بیقرار نمائی و علیک التّحیّة و الثّناء. ع ع

فهرست

## سرود آن عود بزن که بارید را جان بکالبد دهی

ای بارید الهی هرچند سلف در فنّ موسیقی مهارتی نمودند و الحانی بدیعه بسرودند شهیر آفاق گشتند و سرور عشاق ایات عاشقانه بالحن بیات بنواختند و در انجمن عالم نوائی بلند نمودند در صحرای فراق بآهنگ حجاز ولوله در عراق انداختند ولی نغمه الهی را تأثیری دیگر و آهنگ آسمانی را جذب و ولهی دیگر در این عصر طیور انس در حدائق قدس باید آواز شهنازی بلند کنند که مرغان چمن را به وجد و پرواز آرند در این جشن الهی و بزم ربّانی چنان عود و رودی بسرود آرند و چنگ و چغانه‌ای بنوازند که شرق و غرب را سرور و شادمانی دهند و حبور و کامرانی بخشند. حال تو آهنگ آن چنگ را بلند کن و سرود آن عود بزن که بارید را جان بکالبد دهی و رودکی را آسودگی بخشی فاریاب بی تاب کنی و ابن سینا را بسینای الهی دلالت نمائی و علیک التّحیّة والثّناء. ع ع

## زن و مرد دورفیق و انیس هستند

ای دو مؤمن بالله خداوند بی مانند زن و مرد را آفریده که با یکدیگر در نهایت الفت آمیزش نمایند و زندگانی کنند و حکم یک جان داشته باشند زن و مرد دورفیق و انیس هستند که باید در غم یکدیگر باشند. چون چنین باشند در نهایت خوشی و شادمانی و آسایش دل و جان در این جهان زندگانی کنند و در ملکوت آسمانی مظهر الطاف الهی گردند و الا در غایت تلخی عمر بسر برند و هر دم آرزوی مردن نمایند و در جهان آسمانی نیز شرمسار باشند.

پس بکوشید که با یکدیگر مانند دو کبوتر در آشیان آمیزش دل و جان نمائید اینست خوشبختی در دو جهان.



## ازدواج باید ارتباط جسمانی و روحانی هر دو باشد

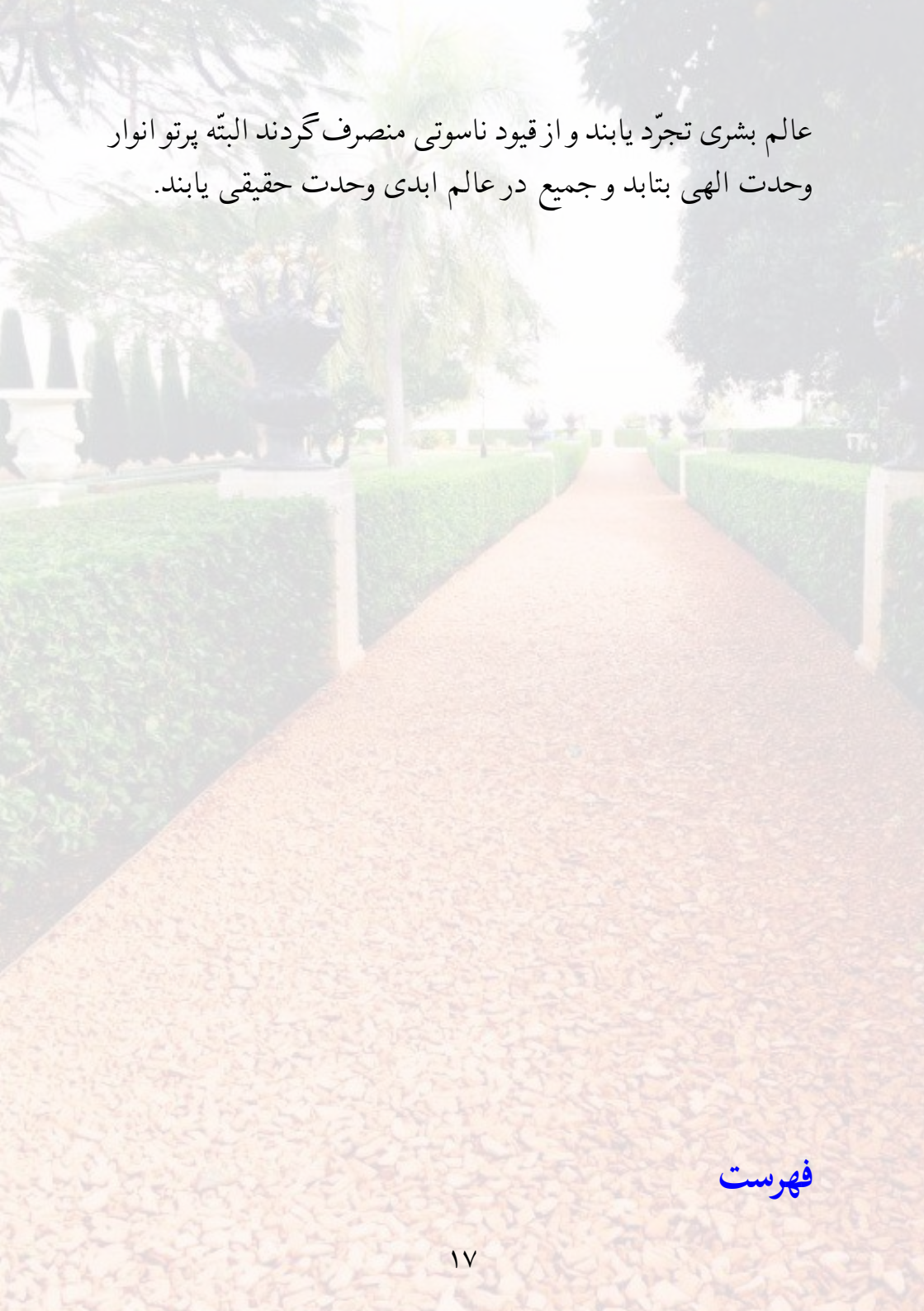
ای کنیز عزیز الهی نامه‌ات رسید و مضمون معلوم گردید.

در میان خلق ازدواج عبارت از ارتباط جسمانیست و این اتحاد و اتفاق موقت است زیرا فرقت جسمانی عاقبت مقرر و محتوم است.

ولکن ازدواج اهل بها باید ارتباط جسمانی و روحانی هر دو باشد زیرا هر دو سرمست یک جامند و منجذب بیک طلعت بيمثال زنده بیک روح‌اند و روشن از یک انوار این روابط روحانیست و اتحاد ابدیست و همچنین در عالم جسمانی نیز ارتباط محکم متین دارند ارتباط و اتحاد و اتفاق چون از حیثیت روح و جسم هر دو باشد آن وحدت حقیقی است لهذا ابدیست اما اگر اتحاد مجرد از حیثیت جسم باشد البته موقت است و عاقبت مفارقت محقق.

پس باید اهل بها چون رابطه ازدواج در میان آید اتحاد حقیقی و ارتباط معنوی و اجتماع روحانی و جسمانی باشد تا در جمیع مراتب وجود و در جمیع عوالم الهی این وحدت ابدی گردد زیرا این وحدت حقیقی جلوه‌ئی از نور محبت الله است.

و همچنین اگر نفوسی مؤمن حقیقی شوند ارتباط روحانی یابند و مظهر محبت رحمانی گردند و کل سرمست جام محبت الله شوند البته آن اتحاد و ارتباط نیز ابدیست یعنی نفوسیکه از خود بگذرند و از نقایص



عالم بشری تجرّد یابند و از قیود ناسوتی منصرف گردند البتّه پرتوانوار  
وحدت الهی بتابد و جمیع در عالم ابدی وحدت حقیقی یابند.

فهرست

## تعلیم اطفال و پرورش کودکان

تعلیم اطفال و پرورش کودکان اعظم مناقب عالم انسان و جاذب الطاف و عنایت حضرت رحمان زیرا اسّ اساس فضائل عالم انسانیت و سبب تدرّج باوج عزّت جاودانی چون طفل در کودکی تربیت شود مانند نهال در جویبار علم و دانش بعنایت باغبان گلشن احدیّت از زلال معانی بنوشد و البتّه پرتو شمس حقیقت گیرد و بشعاع و حرارتش در گلشن وجود طراوت و لطافت بی نهایت یابد پس ادیب باید طیب باشد یعنی اطفال را تعلیم دهد و اخلاق را تعدیل نماید علم و دانش آموزد و بخلق و خوی ربّانی پرورش دهد طیب اخلاق باشد تا ابناء آفاق را از علل و امراض روحانی معالجه نماید اگر در این مورد عظیم همّت جلیله مبذول شود عالم انسانی زینت دیگر یابد و نورانیّت دیگر حاصل نماید جهان ظلمانی نورانی شود و عالم امکانی بهشت جاودانی گردد حتی دیوان فرشتگان شوند و گرگان شبان اغنام گردند و کلاب غزالان برّوحدت شوند و درندگان چرندگان شوند و مرغان تیزچنگ خوش نغمه و آهنگ گردند زیرا حقیقت انسانیّه خطّ فاصل بین الظلّ و النور و مجمع البحرین و نهایت قوس نزول است لهذا استعداد جمیع مراتب دارد بتربیت اکتساب فضائل کند و از عدم تربیت در اسفل درجات نقائص ماند هر طفلی ممکنست که سبب نورانیّت عالم گردد و یا سبب ظلمانیّت

آفاق شود.

لهذا باید مسئله تربیت را بسیار مهم شمرد اطفال را از کودکی از پستان محبت الله شیر داد و در آغوش معرفت الله تربیت نمود تا نورانی گردند رحمانی شوند علم و دانش آموزند و خلق و خوی فرشتگان یابند حال چون شما باین خدمت مقدسه معین شده اید البته باید نهایت همت مجری دارید تا آن مدرسه بجمیع شئون و مراتب شهیر آفاق گردد و سبب عزت کلمه الله شود.

فهرست

## خداوند مقدّس از تصوّر و افکار است

ای جوان رحمانی شکر کن خدا را که بملکوت نورانی راه یافتی و پردهٔ اوهام دریدی و بحقیقت اسرار اطلاع یافتی.

این خلق جمیعاً خداوندی را در عالم افکار تصوّر نمایند و آن تصوّر خود را بپرستند و حال آنکه آن تصوّر محاط است و عقل انسان محیط البتّه محیط اعظم از محاط است زیرا تصوّر فرع است و عقل اصل البتّه اصل از فرع اعظم است پس ملاحظه کن جمیع ملل و امم پرستش فکر خویش نمایند و در عقل خود خداوندی خلق کنند و او را خالق کلّ شیء دانند و حال آنکه این تصوّر اوهامست پس جمیع خلق ساجد و عابد و همند.

اما آن حقیقت ذات احدیّت و غیب الغیوب مقدّس از تصوّر و افکار است وجدان بآن نرسد در حوصلهٔ هر حقیقت حادثه آن حقیقت قدیمه نگنجد آن عالم دیگر است از آن خبری نیست وصول ممکن نه حصول ممتنع و محال همین قدر وجودش محقق و مثبت و لکن کیفیت مجهول.

جمیع فلاسفه و حکما دانستند که هست ولی در معرفت هستی او حیران گشتند و عاقبت مایوس شدند و بکمال یأس از این عالم رفتند زیرا ادراک شئون و اسرار آن حقیقه الحقائق و سرّ الأسرار قوهٔ دیگر

خواهد و حواسی دیگر شاید آن قوه و حواس فوق طوق بشر است  
لهذا خبر نیافتند.

مثلاً اگر در انسان قوه سمع و قوه ذوق و قوه شم و قوه لمس باشد اما  
قوه باصره مفقود از برای آن شخص مشاهده اشياء ممتنع و محال  
زیرا بسمع و ذوق و شم و لمس نتوان مشاهده کرد بناءً علیه باین قوا و  
حواس موجوده در عالم بشر ادراک آن حقیقت غیب و منزّه و مقدّس  
از شوائب ریب مستحیل و محال قوای دیگر باید و حواس دیگر شاید  
اگر آن قوا و حواس میسر شود خبر گرفتن ممکن والا فلا.

## در عالم وجود مراتب است

وجود بر دو قسم است یکی وجود حقّ که مقدّس از ادراک خلق است او غیب منیع لایدرک است او مسبوق بعلت نیست بلکه موجد علة العلل است او قدیم لااوّل است غنی مطلق است و وجود ثانی وجود خلق است وجود عام است که مفهوم ذهنی است عقل انسان ادراک مینماید این وجود حادث است محتاج است و مسبوق بعلت است و حادث است لهذا حادث قدیم نگردد و قدیم حادث نشود خلق خالق نگردد و خالق خلق نشود قلب ماهیّت محال است.

در عالم وجود یعنی وجودی که مفهوم ذهنی است و حادث است مراتب است مرتبه اولی جماد است بعد مرتبه نباتی در مرتبه نبات مرتبه جماد موجود ولی امتیاز دارد کمال نباتی دارد و در مرتبه حیوان کمال جمادی و کمال نباتی موجود و کمال دیگر که کمال حیوانیست دارد سمع و بصر دارد و در مرتبه انسان کمال جمادی موجود و کمال نباتی موجود و کمال حیوانی موجود و از اینها گذشته کمال عقلی موجود که کاشف حقایق اشیاست و مدرک کلیّات.

پس انسان در حیّز کائنات اکمل موجوداتست و مقصد از انسان فرد کامل است و آن فرد کامل مانند آئینه است و کمالات الهی در آن آئینه ظاهر و مشهود اما شمس از علو تقدیس تنزل ننماید و داخل آئینه

نگردد ولی چون آئینه صافست و مقابل شمس حقیقت کمالات  
شمس حقیقت که عبارت از شعاع و حرارت است در آن آئینه ظاهر  
و آشکار گردد و این نفوس مظاهر مقدسه الهیه هستند.



## مرتبۀ ادنی مرتبۀ اعلی را ادراک نتواند

ای حقیقتجو شخص محترم نامه‌ئی که بتاريخ چهارم آپریل ۱۹۲۱ بود رسید و بکمال محبت قرائت گردید.

اما وجود الوهیت بدلائل عقلیه ثابت است ولی حقیقت الوهیت ممتنع الادراک است زیرا چون بنظر دقیق نظر فرمائی هیچ مرتبۀ دانیۀ ادراک مرتبۀ عالیۀ ننماید مثلاً عالم جماد که مرتبۀ دانیۀ است ممتنع است که عالم نبات را ادراک تواند بکلی این ادراک ممتنع و محال است و همچنین عالم نبات هر چه ترقی نماید از عالم حیوان خبر ندارد بلکه ادراک مستحیل است چه که رتبۀ حیوان فوق رتبۀ نبات است این شجر تصور سمع و بصر نتواند و عالم حیوان هر چه ترقی نماید تصور حقیقت عقل که کاشف اشیاست و مدرک حقایق غیر مرئیۀ تصور نتواند زیرا مرتبۀ انسان بالنسبۀ بحیوان مرتبۀ عالیۀ است و حال آنکه این کائنات تماماً در حیث حدوثند ولی تفاوت مراتب مانع از ادراکست هیچ مرتبۀ ادنی ادراک مرتبۀ اعلی نتواند بلکه مستحیل است.

ولی هر مرتبۀ اعلی ادراک مرتبۀ ادنی کند مثلاً حیوان ادراک مرتبۀ نبات و جماد کند انسان ادراک مرتبۀ حیوان و نبات و جماد نماید ولی جماد مستحیل است که ادراک عوالم انسانی کند این حقایق در حیث حدوث است با وجود این هیچ مرتبۀ ادنی مرتبۀ اعلی را ادراک

تواند و مستحیل است.

پس چگونه میشود که حقیقت حادثه یعنی انسان ادراک حقیقت الوهیت کند که حقیقت قدیمه است تفاوت مراتب بین انسان و حقیقت الوهیت صدهزار مرتبه اعظم از تفاوت بین نبات و حیوان است و آنچه انسان تصوّر کند صور موهومه انسان است و محاط است محیط نیست یعنی انسان بر آن صور موهومه محیط است و حال آنکه حقیقت الوهیت محاط نگردد بلکه بجمیع کائنات محیط است و کائنات محاط و حقیقت الوهیتی که انسان تصوّر مینماید آن وجود ذهنی دارد نه وجود حقیقی اما انسان هم وجود ذهنی دارد و هم وجود حقیقی پس انسان اعظم از آن حقیقت موهومه است که بتصوّر آید.

طیرترابی نهایتش اینست مقداری از این بعد نامتناهی را پرواز تواند ولی وصول باوج آفتاب مستحیل است و لکن باید ادله عقلیه یا الهامیه بوجود الوهیت اقامه نمود یعنی بقدر ادراک انسانی.

این واضح است که جمیع کائنات مرتبط بیکدیگر است ارتباط تام مثل اعضاء هیکل انسانی چگونه اعضا و اجزاء هیکل انسانی بیکدیگر مرتبط است همین قسم اجزاء این کون نامتناهی جمیع بیکدیگر مرتبط است مثلاً پا و قدم مرتبط بسمع و بصر است باید چشم ببیند تا پا قدم بردارد باید سمع بشنود تا بصر دقت نماید هر

جزئی که از اجزاء انسانی ناقص باشد در سایر اجزا فتور و قصور حاصل گردد دماغ مرتبط بقلب و معده است و شش مرتبط بجمیع اعضاست.

و همچنین سایر اعضا و هریک از این اعضا وظیفه‌ئی دارد آن قوه عاقله خواه قدیم گوئیم خواه حادث مدیر و مدبر جمیع اعضاء انسان است تا هریک از اعضا بنهایت انتظام وظیفه خود مجری نماید اما اگر در آن قوه عقلیه خللی باشد جمیع اعضا از اجرای وظایف اصلی خود بازمانند و درهیکل انسان و تصرفات اعضا خلل عارض شود و نتیجه نبخشد.

و همچنین در این کون نامتناهی ملاحظه نمائید لابد قوه کلیه‌ئی موجود است که محیط است و مدیر و مدبر جمیع اجزاء این کون نامتناهی است و اگر این مدیر و مدبر نبود عالم کون مختل بود و بنظر مجنون می بود مادام ملاحظه مینمائید که این کون نامتناهی در نهایت انتظام است و هریک از اجزاء در نهایت اتقان وظایف خود را مجری میدارد و ابدأ خللی نیست واضح و مشهود میگردد که یک قوه کلیه موجود که مدبر و مدیر این کون نامتناهیست هر عاقلی این را ادراک مینماید.

و دیگر آنکه هرچند جمیع کائنات نشو و نما مینماید ولی در تحت مؤثرات خارجه اند مثلاً آفتاب حرارت می بخشد باران می پروراند

نسیم حیات می‌بخشد تا انسان نشو و نما نماید پس معلوم شد که هیکل انسانی در تحت مؤثرات خارجی است بدون آن مؤثرات نشو و نما ننماید آن مؤثرات خارجه نیز در تحت مؤثرات دیگرست مثلاً نشو و نمای وجود انسانی منوط بوجود آبست و آب منوط بوجود باران و باران منوط بوجود ابر و ابر منوط بوجود آفتاب تا بر و بحر تبخّر نماید و از تبخّر ابر حاصل شود اینها هر یک هم مؤثرند و هم متأثر پس لابد منتهی بمؤثری میشود که از کائن دیگر متأثر نیست و تسلسل منقطع میگردد ولی حقیقت آن کائن مجهول ولکن آثارش واضح و مشهود.

و ازین گذشته جمیع کائنات موجوده محدود و نفس محدودیت این کائنات دلیل بر حقیقت نامحدود چه که وجود محدود دالّ بر وجود نامحدود است.

باری از این قبیل ادله بسیار که دلالت بر آن حقیقت کلیّه دارد و آن حقیقت کلیّه چون حقیقت قدیمه است منزّه و مقدّس از شئون و احوال حادثاتست چه که هر حقیقتی که معرض شئون و حادثات باشد آن قدیم نیست حادث است پس بدان این الوهیتی که سائر طوائف و ملل تصوّر مینمایند در تحت تصوّر است نه فوق تصوّر و حال آنکه حقیقت الوهیت فوق تصوّر است.

اما مظاهر مقدّسه الهیه مظهر جلوه کمالات و آثار آن حقیقت

مقدّسه اند و این فیض ابدی و جلوه لاهوتی حیات ابدی عالم انسانی است مثلاً شمس حقیقت در افقی است عالی که هیچ کس وصول نتواند جمیع عقول و افکار قاصر است و او مقدّس و منزّه از ادراک کل و لکن مظاهر مقدّسه الهیه بمنزله مرایای صافیّه نورانیّه اند که استفاضه از شمس حقیقت میکنند و افاضه بر سایر خلق مینمایند و شمس بکمال و جلالش درین آینه نورانی ظاهر و باهر اینست اگر آفتاب موجود در آینه بگوید من شمس صادق است و اگر بگوید نیستم صادق است اگر شمس با تمام جلال و جمال و کمالش درین آینه صافیّه ظاهر و باهر باشد تنزل از عالم بالا و سموّ مقام خود ننموده و در این آینه حلول ننموده بلکه لم یزل همیشه در علوّ تنزیه و تقدیس خود بوده و خواهد بود.

و جمیع کائنات ارضیه باید مستفیض از آفتاب باشد زیرا وجودش منوط و مشروط بحوادث و ضیاء آفتاب و اگر از آفتاب محروم ماند محو و نابود گردد این معیت الهیه است که در کتب مقدّسه مذکور است انسان باید با خدا باشد.

پس معلوم شد که حقیقت الوهیت ظهورش بکمالاتست و آفتاب و کمالاتش در آینه شیء مرئی و وجود مصرّح از فیوضات الهیه. امیدوارم که نظر بینا یابی و گوش شنوا و پرده ها از پیش چشم برخیزد.

**فهرست**

## دین الهی یکی است ولی تجدد لازم

ای طالب حقیقت نامه‌ئی که بتاريخ سیزدهم دسامبر ۱۹۲۰ مرقوم نموده بودی رسید.

ادیان الهیه از یوم آدم الی الان پیایی ظاهر شده و هر یک آنچه باید و شاید مجری داشته خلق را زنده نموده و نورانیت بخشیده و تربیت کرده تا از ظلمات عالم طبیعت نجات یافته بنورانیت ملکوت رسیدند ولی هر دینی و هر شریعتی که ظاهر شد مدتی از قرون کافل سعادت عالم انسانی بود و شجر پرتو بود ولی بعد از مرور قرون و اعصار چون قدیم شد بی اثر و ثمر ماند لهذا دوباره تجدید شد.

دین الهی یکی است ولی تجدد لازم مثلاً حضرت موسی مبعوث شد و شریعتی گذاشت بنی اسرائیل بواسطه شریعت موسی از جهل نجات یافته بنور رسیدند و از ذلت خلاص گشته عزت ابدیه یافتند ولی بعد از مدتی مدیده آن انوار غروب کرد و آن نورانیت نماند روز شب شد و چون تاریکی امتداد یافت کوکب ساطع حضرت مسیح اشراق نمود دوباره جهان روشن شد.

مقصد اینست دین الله یکی است که مرتبی عالم انسانی است ولیکن تجدد لازم درختی را چون بنشانی روز بروز نشو و نما نماید و برگ و شکوفه کند و میوه تر بار آرد لکن بعد از مدت مدیده کهن گردد از ثمر بازماند لهذا باغبان حقیقت دانه همان شجر را گرفته در زمین

پاک می‌کارد دوباره شجر اول ظاهر میشود.

دقت نمائید در عالم وجود هر چیزی را تجدد لازم نظر بعالم جسمانی نمائید که حال جهان تجدد یافته افکار تجدد یافته عادات تجدد یافته علوم و فنون تجدد یافته مشروعات و اکتشافات تجدد یافته ادراکات تجدد یافته پس چگونه میشود که امر عظیم دینی که کافل ترقیات فوق العاده عالم انسانی است و سبب حیات ابدی و مروج فضائل نامتناهی و نورانیت دوج جهانی بی تجدد ماند این مخالف فضل و موهبت حضرت یزدانی است.

و دیانت عبارت از عقاید و رسوم نیست دیانت عبارت از تعالیم الهی است که محیی عالم انسانیت و سبب تربیت افکار عالی و تحسین اخلاقی و ترویج مبادی عزت ابدیه عالم انسانیت.

ملاحظه کن که این هیجان افکار و شعله نار حرب و بغض و عدوان بین ملل و ظلم و تعدی بیکدیگر که بکلی آسایش عالم انسانی را زائل نموده آیا جز بماء تعالیم الهی خاموش گردد البته نگردد.

این واضح و آشکار است یک قوه ما وراء الطبیعه لازم که این ظلمت را بنور تبدیل نماید و این عداوت و بغضا و جنگ و جدال را بالفت و محبت بین عموم بشر مبدل نماید این قوه نفثات روح القدس است و نفوذ کلمه الله.

**فهرست**

## کمال انسان بعمل خیر اختیاریست نه بعمل خیر اجباری

شخص محترماً تألیف شما بشارت غنا<sup>۶</sup> را مطالعه نمودم فی الحقیقه آراء سدیدى در آن بجهت آسایش عالم انسانی ملاحظه شد.

مختصر اینست در تعالیم بهاءالله مواساتست و این اعظم از مساواتست مساوات امریست مجبوری و لکن مواسات امریست اختیاری.

کمال انسان بعمل خیر اختیاریست نه بعمل خیر اجباری و مواسات خیر اختیاریست و آن اینست که اغنیا بفقرا مواسات نمایند یعنی انفاق بر فقرا کنند ولی بمیل و اختیار خویش نه اینکه فقرا اغنیا را اجبار نمایند زیرا از اجبار اختلال حاصل گردد و انتظام امور بشر مختل شود ولی مواسات که آن انفاق اختیاریست سبب راحت عالم انسانیست سبب نورانیّت عالم انسانیست و سبب عزّت عالم انسانیست.

چنانکه آثار خیریه آن جناب در سیاحت شهرهای امریک مشاهده شد در بعض دارالفنونها و انجمنهای صلح و در ترویج معارف لهذا در حقّ شما دعا نمایم که همواره مشمول بالطف و برکت آسمانی باشید و سبب اعمال خیریه در شرق و غرب گردید تا در ملکوت الهی مانند شمع روشن گردید و عزّت و حیات ابدیه یابید و از افق ابدی مانند ستاره بدرخشید.

### فهرست

۶ مقاله ای از کتاب اندرو کارنگی (Andrew Carnegie) بنام انجیل ثروت (The Gospel of Wealth).



## از وجودشان ثمری حاصل گردد

ای متوجّه الی الله نامهات رسید از مضمون معلوم گردید که آرزوی خدمت فقرا داری چه آرزویی بهتر از این آرزو نفوس ملکوتی نهایت آمالشان اینست که موفق بخدمت فقرا شوند و دلداری از فقرا بکنند و نوازش ضعفا بنمایند و از وجودشان ثمری حاصل گردد خوشا بحال تو که چنین آرزویی داری.

بدو اولاد خود از قبل من نهایت نوازش و دلداری مجرا دار مکاتیب آنان رسید ولی چون فرصت ندارم مکاتیب علیحده نوشتن ممکن نه تو بالنیابه از من نهایت مهربانی را مجرا دار.

## از آن قفس تنگ و تاریک رهائی یافتم

ای کنیز عزیز الهی هرچند مصیبت فرزند فی الحقیقه بسیار جگرسوز است و فوق طاقت بشر و لکن انسان آگاه و بینا یقین میداند که فرزند از دست نرفته است بلکه از این جهان بجهانی دیگر شتافته و در جهان الهی او را خواهد یافت و آن وصلت ابدیست اما در این جهان لابد بر فراق و شدت احتراق.

الحمد لله تو مؤمنی و توجه بملکوت ابدی داری و بجهان آسمانی معتقدی لهذا محزون مباش دلخون منشین ناله مکن فریاد و فغان منما زیرا اضطراب و بیقراری سبب تأثر روح او در جهان الهیست.

آن طفل عزیز از جهان پنهان بتو خطاب مینماید که ای مادر مهرپرور شکر خدا را که از آن قفس تنگ و تاریک رهائی یافتم و چون مرغان چمن بجهان الهی پرواز نمودم جهانی وسیع و نورانی و همواره سرور و شادمانی پس ای مادر نوحه منما و ناله مکن از گمگشتگان نیستم محو و فانی نشدم قالب جسمانی بگذاشتم و در این جهان روحانی علم افراختم بعد از این فرقت وصلت اندر وصلت است مرا در آسمان ایزدی غرق انوار خواهی یافت.

فهرست

## بجهان نورانی بیرنگ شتافت

ای دو نفس صابره نامهٔ شما رسید و از وفات آن نوجوان عزیز از جهت فرقت شما نهایت حزن و حرقت حاصل شد زیرا در عنفوان شباب و سنّ جوانی باشیان آسمانی پرواز نمود ولی چون از این لانهٔ کدرآشیا نجات یافت و باشیا نملکوت ابدی توجه نمود از جهان تاریک و تنگ نجات یافت بجهان نورانی بیرنگ شتافت سبب تسلی خاطر است.

در چنین وقوعات جانگداز حکمت بالغهٔ الهی مندرج است مثل آنست که باغبان مهربان نهالی تر و تازه را از محلّ تنگی بمکان وسیعی نقل کند این انتقال سبب پزیردگی و افسردگی و اضمحلال آن نهال نیست بلکه سبب نشو و نما و حصول طراوت و لطافت و ظهور بار و برگ است ولی این سرّ مکنون در نزد باغبان معلوم اما نفوسی که از این موهبت خبر ندارند گمان چنین کنند که باغبان آن نهال را بقهر و غضب از محلّش ریشه کن نموده ولی نفوس آگاه را این سرّ مکتوم معلوم و این قضای محتوم موهبتی محسوب لهذا شما از صعود آن طیر وفا مأیوس و محزون مگردید بلکه در جمیع احوال طلب مغفرت و علوّ درجات از برای آن نوجوان بخواهید.

امیدوارم که نهایت صبر و سکون و رضای بقضا از برای شما حاصل

گردد و من بدرگاه احدیت عجز و نیاز آرم و طلب مغفرت و عفو و بخشش نمایم و امیدم از الطاف بی نهایت حضرت احدیت آنست که آن حمامه حدیقه ایمان را در شاخسار ملاء اعلی منزل و مأوی بخشد تا بابدع نعمات بمحامد و نعوت ربّ الأسماء و الصّفات بسراید.

## این خاکدان فانی مخزن آلام و محن است

ای طالب ملکوت نامهات رسید از مصیبت کبری وفات قرین محترمت مرقوم نموده بودی آن وجود محترم از حوادث و حالات دنیا آن قدر دلتنگ شد که نهایت آرزوی نجات از دنیا داشت این خاکدان فانی چنین است مخزن آلام و محن است غفلت است که انسان را نگه میدارد و آلا هیچ نفسی در این عالم راحت نیست از ملوک گرفته تا بمملوک برسد آگریک جام شیرین دهد در عقب صد جام تلخ دارد اینست شأن این دنیا لهذا انسان عاقل بحیات دنیویّه تعلّقی ندارد و اعتمادی ننماید بلکه در بعضی اوقات بینهایت آرزوی وفات کند تا از این اکدار و احزان نجات یابد چنانچه بعضی از شدّت اکدار انتحار نمایند.

شما از جهت او مطمئن باشید که غریق دریای عفو و غفران گردد و مظهر لطف و احسان شود تا توانید بکوشید طفل او را تربیت الهی نمائید تا آن طفل چون ببلوغ رسد رحمانی باشد نورانی باشد آسمانی باشد.

## ادیان الهی باید سبب وحدت بین بشر گردد

ای بنت ملکوت نامه‌ات بتاريخ ۵ دیسمبر ۱۹۱۸ رسید و خبر پرمسرتی داشت که احبای الهی و امام رحمن در تابستان در گرین عگا مجتمع شدند و شب و روز بیاد خدا بودند و خدمت بوحدت عالم انسانی مینمودند و محبت بعموم ادیان میکردند بکلی از تعصب دینی بیزار بودند و بجمع اقوام مهربان ادیان الهی باید سبب وحدت بین بشر گردد و اسباب الفت و محبت باشد و مروج صلح عمومی گردد انسان را بکلی از تعصبا بیزار نماید و روح و ریحان بخشد و بعموم بشر مهربانی کند فرق و امتیاز را از میان بردارد چنانکه حضرت بهاءالله خطاب بعالم انسانی میکند که ای نوع انسان همه باریک دارید و برگ یک شاخسار نهایتش اینست که بعضی نفوس جاهلند باید آنان را تعلیم نمود بعضی مریضند باید آنان را شفا داد بعضی اطفالند باید آنان را بالغ کرد و بنهایت درجه مهربان باید بود اینست مسلک اهل بهاء.

باری امیدوارم که برادران و خواهرانت جمیعاً محب عالم انسان گردند.

## تعالیم الهی دریاق رحمانی و درمان وجدانی

ای یاران عزیز عبدالبهاء و اماء رحمن صبح است و نسیم جانپرور جنت ابهی بجمیع کائنات مرور کند ولی تأثیر در قلوب صافیہ نماید و مشام پاک را معطر فرماید پرتو آفتاب را دیدۀ بینا بیند و آهنگ ملاً اعلی را گوش شنوا شنود باران رحمت نیسانی و فیض آسمانی هرچند بر عموم اراضی فائض است ولی از خاک پاک انبات نماید اما از شوره زار بیزار است زیرا آثار فیض ظاهر و آشکار نه.

حال نفحات قدس ملکوت ابهی در هر دیار منتشر ولی نفوس زکیه منتفع و منجذب از فضل حیّ قیوم امید این مظلوم چنانست که بقوۀ باهره کلمه الله مشام غافلان باز گردد و از رائحه گلستان راز نصیب و بهره گیرند.

ای یاران الهی دوستان حقیقی طیبیان حاذقند و تعالیم الهی دریاق رحمانی و درمان وجدانی مشامهای مزکوم باز نمایند و از طیب مشموم نصیب موفور بخشند خفتگانرا بیدار کنند غافلانرا هوشیار فرمایند محرومانرا نصیب بخشند و مایوسانرا امیدوار فرمایند.

الیوم اگر نفسی بموجب وصایا و نصائح الهیّه روش و حرکت نماید عالم انسانیرا طیب روحانی گردد و مردگان امکانیرا صور اسرافیل شود زیرا تأییدات ملکوت ابهی پی در پی است و نصرت ملاً اعلی

همدم هر نیک‌پی پشهٔ ضعیف عقاب قوی گردد و عصفور نحیف شهباز اوج عزت قدیم شود.

لهذا نظر با استعداد و قابلیت خویش ننمائید بلکه اعتماد بر عون و عنایت و فضل و موهبت جمال مبارک روحی لأحبائه الفداء ننمائید و در میدان جانفشانی سمنند همت را جولان دهید تا گوی الطاف را از این میدان وسیع بربائید.

ای اماء رحمن بانوهای جهان سر ببالین خاک نهادند و محو و نابود گشتند نه اثری و نه ثمری نه نامی و نه نشانی نه جودی و نه وجودی ولی کنیزان درگاه احدیت هر یک در افاق عزت قدیمه مانند ستاره درخشیدند و بر قرون و اعصار تابیدند و در ملکوت ابهی بمنتهای آرزو رسیدند و از شهد لقا در محفل کبریا چشیدند این نفوس از وجود بهره‌ئی گرفتند و ثمره‌ئی بردند و ماعدا قد اتی علیهم حین من الدهر لم یكونوا شیئاً مذکوراً.

ای یاران این مظلوم نظر را از مشاهدهٔ غیر پاک ننمائید بیگانه نبینید بلکه جمیع را آشنا دانید زیرا با وجود ملاحظهٔ بیگانگی محبت و بیگانگی مشکل است و در این دور بدیع بنصوص الهی باید با جمیع طوائف و ملل بیگانگی نمود و نظر بعنف و شدت و سوء نیت و ظلم و عداوت ننمود بلکه بافق عزت قدیمه باید نظر کرد که این کائنات هر یک آیتی از ربّ الآیاتند و بفیض الهی و قدرت ربّانی بعرضهٔ وجود



قدم نهادند لهذا آشنا هستند نه بیگانه یار هستند نه اغیار و باین نظر باید معامله نمود.

پس یاران باید در نهایت مهربانی و محبت با دوست و بیگانه هر دو الفت و محبت نمایند و ابداً نظر باستحقاق و استعداد نکنند در هر صورت نهایت مهربانی فرمایند از شدت عناد و جدال و بغضا و عدوان خلق شکست نخورند اگر آنان تیرزنند اینان شهد و شیر بخشند اگر زهر دهند قند بخشند اگر درد دهند درمان بیاموزند اگر زخم زنند مرهم بنهند اگر نیش زنند نوش روا دارند.

## نفحات گلشن وحدت مشامها معطر کند

ای یاران باوفا ای بندگان صادق حضرت بهاءالله نیمه شب است و جمیع چشمها آسوده و کافه نفوس در بستر راحت سر ببالین نهاده مستغرق در دریای خوابند و عبدالبهاء در جوار روضه مبارکه بیدار و در نهایت تضرع و ابتهال مشغول بمناجات که

ای پروردگار مهربان شرق در هیجانست و غرب در موج بی پایان نفحات قدس در انتشار و انوار شمس حقیقت از ملکوت غیب ظاهر و آشکار ترتیل آیات توحید است و تموج رایات تجرید بنگ سروش است و نهنگ محویت و فنا در خروش از هر کرانه فریاد یابهاء الأبهی بلند و از هر طرف ندای یا علیّ الاعلی مرتفع ولوله ئی در جهان نیست جز غلغله جلوه دلبر یکتا و زلزله ئی در عالم نه جز اهتزاز از محبت محبوب بیهمتا.

احبای الهی در جمیع دیار با نفس مشکبار چون شمع روشنند و یاران رحمانی در جمیع اقالیم مانند گل‌های شکفته از طرف چمن دمی نیاسایند و نفسی برنیارند جز بذکر تو و آرزوی ندارند جز خدمت امر تو چمنستان حقیقت را بلبل خوش الحانند و گلستان هدایت را شکوفه های معطر بدیع الألوان خیابان حقائق را طراحی گل‌های معانی نمایند و جویبار هدایت را مانند سرو روان بیاریند افق وجود را نجوم

بازغند و مطالع آفاق را کواکب لامع مظاهر تأییدند و مشارق نور توفیق.

ای خداوند مهربان کلّ را ثابت و مستقیم بدار و الی الأبد ساطع و لامع و پرانوار کن تا هر دم از گلشن عنایت نسیمی وزد و از یمّ موهبت شبنمی رسد رشحات سحاب محبّت طراوت بخشد و نفحات گلشن وحدت مشامها معطر کند.

ای دلبر آفاق پرتو اشراقی ای محبوب جهان جلوه جمالی.  
ای قویّ قدیر حفظ و امانی ای ملیک وجود ظهور قدرت و سلطانی.  
ای خدای مهربان در بعضی بلدان اهل طغیان در هوج و موجند و محرکین بی انصاف شب و روز در اعتساف.

ظالمان چون گرگ در کمین و اغنامی مظلوم و بی ناصر و معین غزالان  
برّ وحدت را کلاب در پی و تذروان کوهسار هدایترا غرابان حسد در عقب.

ای پروردگار حفظ و حمایت فرما ای حافظ حقیقی صیانت و حمایت  
کن در پناه خویش محروس دار و بعون خود از شرور مصون بدار توئی  
حافظ حقیقی و حارس غیبی و نگهبان ملکوتی و مهربان آسمانی.  
ای یاران الهی از جهتی رایت حقّ بلند است و ندای ملکوت مرتفع  
و امر الله در انتشار و آثار الهی واضح و آشکار شرق منور است غرب

معطر است جنوب معبر است شمال مشک اذفر است.

و از جهتی بیوفایان در نهایت بغض و عدوان و در غایت افساد و طغیان هر روزی نفسی علم خلاف برافرازد و در میدان شبهات بتازد و هر ساعتی افعی ئی دهان بگشاید و سم قاتل منتشر نماید.

احبای الهی در نهایت صدق و صفا و بیخبر از این حقد و جفا ماران بسیار نرم و پرمدارا و در نهایت وسوسه و دسیسه و حيله و خداع بیدار باشید هوشیار باشید المؤمن فطین و زکّی و الموقن قوی و متین دقت نمائید.

اتّقوا من فراسة المؤمن انه ينظر بنور الله.

مبادا کسی سرّاً رخنه ئی کند و فتنه ئی اندازد حصن حصین را سپاه رشید باشید و قصر مشید را لشکر شجاع بسیار مواظب باشید و شب و روز مراقب گردید تا معتسفی صدمه ئی نزند.

لوح ملاح القدس را بخوانید تا بحقیقت پی برید و ملاحظه نمائید که جمال مبارک وقایع آتیه را از پیش بتمامه خبر دادند انّ فی ذلک لعبرة للمتبصّرين و موهبة للمخلصین.

عبدالبهاء در آستان مقدّس خاکسار و در نهایت خضوع و خشوع و بیقرار شب و روز مشغول نشر آثار و اگر فرصتی یابد بمناجات پردازد و تضرّع و زاری و تبتل و بیقراری نماید که

ای پروردگار بیچارگانیم چاره‌ئی فرما بی سر و سامانیم پناهی  
بخش پراکنده‌ایم مجتمع فرما گمگشته‌ایم بگله‌ خویش پیوسته کن  
بی نصیبانیم بهره و نصیب بخش تشنگانیم بچشمه‌ حیات دلالت  
کن ضعیفانیم قوتی ده تا بنصرت امرت برخیزیم و در سبیل هدایت  
جانفشانی کنیم.

اینست روش و پرستش بنده‌ جمال مبارک ولكن بیوفایان خفیّ و  
جلیّ لیلاً نهاراً در کوششند که امر الله را متزلزل نمایند شجره‌ مبارکه را  
از ریشه براندازند و این عبد مظلوم را از خدمت محروم نمایند و سراً  
فتنه و آشوبی افکنند که عبدالبهاء را بکلی محو و نابود کنند بظاهر  
اغنامند و در باطن گرگ درنده بزبان شیرین و بدل سمّ قاتل.

ای یاران امر الله را محافظت نمائید بحلاوت لسان گول مخورید  
ملاحظه کنید که مقصد هر نفسی چیست و مروج چه فکراست فوراً  
آگاه شوید و بیدار گردید و احتراز نمائید ولی ابدأ تعرّض منمائید و  
نکته مگیرید و بمذمت نپردازید او را بخدا واگذارید و علیکم البهاء  
الابھی.

Kherad Publishing - March 2021

Email: [editor@kheradpublishing.com](mailto:editor@kheradpublishing.com)